مصاحبه با آقاي دكتر احمدي

بسم ا الرحمن الرحيم

□ همان طور كه مطلع هستيد، در بارة تحريف قرآن مطالبي بين مسلمانان مطرح شده، عالمان مذاهب اسلامي در بارة قرآن موجود، در ميان مسلمانان چه نظري دارند؟ وآيا كسي در ميان علماي مذاهب اسلامي هست كه قرآن موجود را قرآن محرفي بداند؟

■ بسم ا الرحمن الرحيم، با سپاسگزاري از برادراني كه زحمت مي كشند و اين جلسات و سمينارها را برگزار مي كنند و اين كاري كه واقعاً ماية روشني چشم مسلمانهاست، به دستشان تحقق پيدا مي كند. عرض كنم كه در بين مسلمانها بالأخره بوده اند تعداد اندكي از هر دو طرف كه بر اساس برخي روايات قائل به يك نحوه تحريف شده اند. مرحوم علامه طباطبايي (قده) در جلد دوازدهم «الميزان» بحث نسبتاً وسيعي دربارة عدم تحريف قرآن كريم دارد؛ غير از روايات، يك وجوه ديگري هم گفته شده، كه ايشان به آن پاسخ مي دهد ـ چنانكه علماي بزرگ اهل سنت به اين روايات پاسخ داده اند ـ ولي حق اين است كه آن روايات دو گونه است؛ بعضي از آنها دلالتش به كاهش

آيات قرآن و تغييرات آن است كه اگر دليلشان هم خيلي روشن باشد، در سندش بايد خدشه كرد. چون به

تعبير آقاي طباطبايي دشمنان اسلام و ايادي منافق آنها بيكار ننشسته بودند، بالاخره مي خواستند حجت بالغة خداوند، يعني قرآن را خدشه دار بكنند و اگر روايات، قابل اعتبار بوده و اشكال سندي نداشته باشد، غالباً نشان دهندة يك نوع تفسير است آن هم در متن آيات قرآن. علامه طباطبايي از هر دو گروه نقل مي كند كه تفسيرها و تأويلها و توضيحات در لابلاي آيات از پيامبر اكرم صلّى ا عليه وآله و اهل سنت واصحاب بوده كه همراه با آيه آمده و راويان بعدي خيال مي كردند كه اين از خود قرآن است كه تغيير و تبديل در آن پيدا شده. بعد مي بينيم در بين مسلمين عدة كمي قائل به تحريف شدند.

□ به هر حال راوياني از شيعه و سني دربارة تحريف قرآن مطالبي را نقل كرده اند، با اين راويان چگونه بر خورد كنيم؟

■ خود قرآن كريم مي فرمايد: } إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ { عنايتي كه صحابه و بخصوص امير المؤمنين به مسأله داشتند، اين بود كه نمي گذاشتند اين كتاب دچار تحريف بشود، سر يك واو كه در آية سورة توبه مي خواستند تغيير و تبديل بدهند، بعضي از صحابه گفتند ما شمشير مي كشيم و جنگ مي كنيم و نمي گذاريم اين تغيير پيدا بكند. اگر هم راوياني چيزهايي را گفته باشند واقعاً ضعيفند، كه اكثرشان هم ضعيفند، ناشناخته اند، روايات آنها هم غير قابل اعتماد است.

□ احاديثي از ائمة اهل بيت عليهم السلام در كتب شيعه وجود دارد، مبني بر اين كه جبرئيل بر حضرت فاطمة زهرا عليها السلام و برخي امامان اهل بيت عليهم السلام نازل شده و مجموعة گفتاري كه جبرئيل با حضرت فاطمه عليها السلام داشته، بصورت صحيفة حضرت زهرا تدوين شده كه نزد حضرت علي عليه السلام بوده؛ بفرماييد اولاً آيا ممكن است جبرئيل بر غير پيامبران نازل

شود؟ وثانياً وحي بر غير پيامبر با وحي بر پيامبر يكسان است؟ غير پيامبران در اين صورت داراي مقام نبوت شده اند؟ يا اين كه دو نوع وحي است كه متفاوت با ديگري است؟

■خود قرآن كريم اين را تقريباً معلوم كرده، زيرا هم به زنبور عسل وحي شده است:

] وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ

وَمِمَّا يَعْرِشُونَ [وهم به مادر موسي:] وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ [؛ اين به مادر موسي وحي شده، پس وحي اختصاصاً وحي رسالت و نبوت نيست. به تعبير علامه طباطبابي، يك نوع شعور مرموز، گفتار غيبي، الهام يا هر اسمي كه روي آن بگذاريم از طرف خداوند بر دلهاي پاك الهام مي شود، حالا حضرت زهرا عليها السلام ام الائمة و عضو اصحاب كساء با آن مقام و منزلت، واقعاً آيا استبعادي دارد كه به او وحي بشود؟ مسألة بعد در مورد جبرئيل است؛ جبرئيل كه كار منحصر بفردش رساندن وحي به پيامبران نيست، جبرئيل است؛ جبرئيل كه كار منحصر بفردش رساندن وحي به پيامبران نيست، جبرئيل همان است كه در روايات وارد شده كه قريه هاي قوم لوط را ويران كرد. حتي بني اسرائيل به پيغمبر اكرم گفتند: آن فرشته اي كه بر شما نازل مي شود، كيست؟ گفت: جبرئيل است. گفتند: ما او را دشمن مي دانيم،] قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّهِ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ [. آنها مي گفتند: اين فرشتة عذاب است و غالباً واسطه عذابهاي نازلة بر بني اسرائيل بوده، بنابراين آنها عدو جبرئيل بودند. پس كار اين فرشته اختصاصاً رساندن پيام و حي نبوت نبوده. در مورد حضرت مريم هم ظاهراً همين طور است. در آية] فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا [، بعضي روايات مي گويند: آن فرشته جبرئيل بوده. بالاخره جبرئيل وظايفي دارد، از جمله رساندن پيام به پيامبران. در اين زمينه كه جبرئيل به حضرت زهرا عليها السلام الهامي رسانده باشد، از نظر

عقلي هيچ استبعادي ندارد، رواياتي هم در اين باب وارد شده. بر اساس معيار اگر سند روايت درست باشد، آن را مي پذيريم و با آن مثل همة رواياتش عمل مي كنيم. پس اصل نزول جبرئيل اختصاص به وحي ندارد و الهام كردنش هم به حضرت زهرا عليها السلام نه استبعاد عقلي دارد ونه منع شرعي.

ما در اين مورد روايت داريم كه جبرئيل گفتارهايي را با حضرت فاطمه زهرا عليها السلام داشته است . آنچه كه گفته مي شود ، نوشته شده وبعد به نام «صحيفة فاطمة» در بين اهل بيت عليهم السلام مورد استفاده قرار گرفته است.

□ آيا اين كتاب در اختيار ديگران هم قرار گرفته؟

■ بله، مثلاً در مورد كتاب جفر، كتابي كه امير المؤمنين داشته، يكي از راويان مي گويد كه خدمت امام صادق عليه السلام بودم و ديدم كتابي به ضخامت ران شتر، پيش حضرت است، دارد نگاه مي كند و امام فرمود كه داشتم اين حكم را از كتاب علي عليه السلام نگاه مي كردم. اين كتابي است كه امير المؤمنين نوشته و در خانوادة ما همچنان باقي است. اين صحيفه هم بالاخره از ميراث نبوت بوده است. و در بيت ائمه معصومين عليهم السلام بوده است. حتي بعضي روايات هم دارد كه الان پيش حضرت حجت (امام زمان عج) موجود است، و مقداري از اخبار غيبيه آينده نيز در آن نوشته شده است.

□ بفرماييد آيا وحي بر غير پيامبر، با وحي بر پيامبران يكسان است؟

■ پيامبر، پيامبر است، يعني به او دستور داده مي شود كه برو اين چيزهايي كه گفتيم، به عنوان يك قانون كلي زندگي وشريعت به عموم مردم برسان. ولي در جاهاي ديگر الهامي است كه امكان هم دارد دستور باشد، اما دستور ابلاغ به عموم مردم نيست؛ مثلاً به مادر حضرت موسي مي فرمايد كه] أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي [وحي

شد كه بچه را بگذار در تابوت، درون صندوق و بيندازش توي دريا. اين دستور است، الهام هم هست، اما يك كار فردي و شخصي است. ولي در مورد پيامبران وظيفه و مسؤوليت آنها ابلاغ و رساندن قانون شريعت به عموم است.

□ نظر شما دربارة تفسير قرآن چيست؟ آيا مي شود از نظرات غير معصومين عليهم السلام هم استفاده كرد؟ يا اين كه ائمه معصومين مي توانند مفسر قرآن باشند؟

■ ببينيد، اين اختلافي است بين اخباريون و ديگر علما. مرحوم علامه طباطبايي رضوان ا تعالي عليه، كه واقعاً حق بزرگي در اين زمينه ها بر گردن همه ما داشته و دارد، مطلب را در آغاز الميزان روش كرده و فرموده: اگر قرار باشد تفسير قرآن را اختصاصاً به گفته ائمه معصومين بگذاريم، يعني بگوييم هر چه آنها بفرمايند و غير آنها كسي حق تفسير قرآن ندارد، اين اصلاً از اعتبار اند اختن خود قرآن كريم است. به طور مثال اگر در جايي حديثي از امام نقل نشده باشد، در آن جا چه بايد كرد؟ ايشان مي

فرمايد خود قرآن كريم، نور است، هدايت است و روشن است] يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا [(1)؛ اين آيه مي فهماند كه خود قرآن معلوم است و حجيت غير قابل ترديدي دارد، حتي گفته شده اگر روايتي به دست شمارسيد، آن را با قرآن تطبيق كنيد. حال آيا درست است كه خود قرآن را با روايات تبيين كنيم و تفسير آن را فقط بر عهده روايات معصومين بگذاريم؟

□ در تفسير قرآن آشنايي با شأن نزول آيات قرآن و قراءات گوناگون و ترتيب نزول، مكّي و مدني تا چه اندازه لازم است؟

■ آشنايي با قراءات يك مقدار آگاهي بيشتر به آدم مي دهد و در احكام خيلي قابل توجه است، بخصوص اگر كسي از آن قاريان هفتگانه، دهگانه يا كساني كه از آنها روايت

---

1 ـ سورة نساء: 174.

كردند، يكي را بر ديگران ترجيح بدهد، طبيعي است كه در نتيجه گيري و استنباط او از قرآن كريم فرق دارد.

شأن نزول آيات هم خيلي قابل توجه است و واقعاً آدم بايد بداند كه اين همه روايات كه در شأن نزول آمده، آيا همه همين طور است؟ اسباب نزولها كه نوشتند ـ چندين كتاب اصلاً در اين باب نوشته شده ـ تا چه حدّ بعضي از شأن نزولها قطعاً درست است؟ فرض كنيد] قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ [، گفته اند كه اين دربارة زني بود كه پيش پيغمبر اكرم صلّى ا عليه وآله آمد و شكايت از همسرش داشت كه به نوع خاصي رفتار كرده است، باصطلاح ظهار كرده است. اين شأن نزول از خود آيه به دست مي آيد، اما در بسياري از موارد معناي شأن نزولها از آيه به دست نمي آيد و بايد معلوم شود كه آيه بر چه كسي، بر چه چيزي و يا چه مصداقي حمل است.

كلاً در آن آيه يك حكم عام آمده و بعدها هر حادثه اي اتفاق مي افتد يا فردي مشمول آن آيه واقع مي شود، مصداق آن قرار مي گيرد و آن آيه در حقّش صادق مي شود. فرض كنيد آيه اي با كليت خاص خودش نازل شده و فرض كنيد كه مصداق بارزش امير المؤمنين عليه السلام باشد يا معصومين ديگر عليهم السلام، يا فلان حادثه يا فلان كس يا افراد معين و به اين صورت خيلي از روايات اسباب نزول را لازم نيست ما ردّ بكنيم، مي گوييم اينها در ستند، ولي معنايش اين نيست كه آيه بخصوص براي اين مورد نازل شده، بلكه منظوراين است كه آيه يك حكم كلي را ذكر كرده است كه اين مورد هم مشمول و مصداق او قرار مي گيرد.

□ تفاسير موجود در بين مسلمانان را چگونه رازيابي مي كنيد؟

■ هر كسي بالاخره بر اساس آگاهيهايي كه دارد، از ديدگاهي به قرآن كريم نگاه

مي كند. البته معنايش اين نيست كه بگوييم قرآن تابع تفسير افراد است در همه جا. ولي خوب ازيك ديدگاه وقتي نگاه بكنيد، مطلب تازه اي را علاوه بر آنچه ديگران مي توانند دربياورند، شما ممكن است دريافت كنيد، گاهي هم ممكن است معارض او باشد، ولي اين تو در توبودن يا هفت بطن يا هفتاد بطن داشتن، از عظمت اين كتاب مبين است.

مرحوم طنطاوي از ديدگاه علوم طبيعي نگاه كرد و تفسير الجواهر را نوشت، صاحب المنار باديد ديگري نگاه كرده و تقريباً جنبة اجتماعيش را گرفت. متأسفانه در خيلي جاها خطاهاي آشكار و بارزي دارد، اما به هر حال ديدگاهشان مستقل است، آلوسي بايك ديد نگاه كرد و كتاب روح المعاني را نوشته و بالاخره مراغي با نگاه ديگر.

طبيعي است هر چه زمان مي گذرد، افراد سوادشان بيشتر مي شود، چون مطالب جديدي عرضه مي شود. به قرآن كريم برمي گردند، آيا اين مطالب را مي شود از قرآن كريم به دست آورد؟ در بين شيعه و بنده به نظر خودم ـ البته كسي نگويد چون بنده شاگرد مرحوم طباطبايي بوده ام ـ ولي خوب در بين علما هستند و بنده هم مطمئنم كه بهتر از الميزان تا حال تفسيري نوشته نشده است، چه به لحاظ استحكام و چه به لحاظ تحقيق و شيوه ارائه مطالب و همچنين شسته و رفته بودن و منسجم بودن و پرداختن به مسائل اساسي و مورد اطلاع عصر حاضر. پس تفسيري به آن خوبي نوشته نشده است. بنده، چون تحقيق هم كرده ام، مي

گويم مقدار زيادي از كشاف را براي دانشجويان دورة دكترا و فوق ليسانس تدريس كرده ام، مي گويم كتاب بسيار خوبي است بخصوص در نكات ادبي وبلاغت كم نظير است. تفسير آلوسي را هم تدريس كرده ام و با آن زياد مأنوس بوده ام، تفاسير ديگر را هم همين طور. اما الميزان را معتقدم كه چيز ديگري است.

□ همان طور كه اشاره فرموديد، در تفسير هاي مختلف به هر حال يك اختلاف روشهايي در قرآن هست و ديده مي شود، آيا مي شود ما روشي را بيابيم كه مورد پذيرش همة مذاهب اسلامي باشد؟

■ بله مي شود، منتها بايد راههايي پيدا كرد. اول مثل همين سمينارهاي وحدت به شرط اين كه آن را از حالت يك بر خورد تشريفاتي و رسمي هم در بياورند؛ يعني واقعاً يك افراد دردمندي كنار همديگر بنشينند و به مسأله بپردازند. دوم اين كه يك تفاهمي داشته باشند، اگر اين تفاهم صورت نگيرد، شما نمي توانيد به روش واحد، دسترسي پيدا بكنيد. شما كتاب «التفسير و المفسرون» آقاي ذهبي را نگاه بكنيد، من نمي دانم چگونه در يك چنين زماني با وجود كتابخانه هاي عظيم با اين چاپخانه ها وبا اين انتشارات، كسي بيايد و در كتاب التفسير و المفسرونش، راجع به شيعه و آراء شيعه و امثال اينها اين قدر مبتذل و پيش پاافتاده وسطحي قضاوت كند؟ حتي حضار نباشد كه برود و ده جلد (ده تا تفسير) رابردارد، بياورد و بررسي بكند. حتي ظاهراً كتاب تفسير «تبيان» را هم در اختيار نداشته. او وقتي راجع به شيعه حرف مي زند، مي رود سراغ نقاط ضعف، مطالبي را كه خودمان هم قبول نداريم و دانشمندان ما ردّ كرده اند، مي آورد. ببينيد تا وقتي اين طور باشد و علماي مذاهب از كتب يكديگر مستقيماً استفاده نكنند، ثمري جز اين نخواهد داشت.

بنده در سال 1354 در مصر، چند روزي را به دانشگاه الازهر رفتم. يك روز به كتابخانة دانشگاه رفتم و كتابها را ديدم. فهرست را گفتم بدهيد نگاه كنيم، ببينم چه كتابهايي اين جا يافت مي شود. به جز كتاب مجمع البيان از تفاسير شيعه چيزي آن جا نيافتم، يعني كتاب الميزان كه آن وقتها شايد چندين جلد آن طبع شده بود را آن جا نداشتند.

وقتي اين طور باشد و حاضر نيستيم بنشينيم، بخوانيم، قضاوت كنيم و عادلانه نظر بدهيم، در نتيجه اين

دوگانگي همچنان باقي مي ماند. همان طور كه كتابخانه هاي ما پراست از كتب برادران اهل سنت، اگر آنها هم بخوانند و داوري بكنند ـ حالا ممكن است جاهايي اختلاف مذهبي، شيعه و سني وجود داشته باشد، اما معنايش اين نيست كه سخن يكديگر را نخوانيم ـ اگر اين طور پيش بيايد، خوب مي توانيم كنارهم بنشينيم، نظر بدهيم و بهترين تفسير را انتخاب كنيم.

□ آيا در كتب اهل سنت وشيعه رواياتي وجود دارد كه مورد پذيرش فريقين باشد؟

در صورت امكان برخي از آنها را نام ببريد.

■ قطعاً ما مشتركات فراوان داريم، بنده با اين كه حديث شناس نيستم و خيلي احاطه ندارم به روايات طرفين، اما با همين معلومات مختصري كه دارم، متوجه مي شوم كه اين حديث كه در اين جا آمده، در آن جاهم آمده، اين حكمي كه در اين جا آمده، در آن جاهم آمده. مثلاً احكام حج اهل سنت از اين روايتي است كه به امام باقر عليه السلام منتهي مي شود و اهل سنت واقعاً رواياتي از ائمه معصومين عليهم السلام نقل كرده اند. بنده در دانشگاه تربيت مدرس رساله اي ديدم كه يكي از دانشجويان نوشته بود، در مورد روايات مشتركي كه از هر دو طرف در مورد بقاي روح رسيده است. اصلاً روح، ماهيت روح، اصالت روح، بقاي روح بعد از فناي بدن كه رساله اي بسيار دلنشين و خوب فراهم كرده بود و دويست روايت را كه هر دو طرف نقل كرده اند در اين موردذكر كرده بود. بنابراين كمتر جايي است كه شما روايات مشترك نبينيد، مگر در مورد ولايت و وصايت؛ آن هم باز همين طور است. مرحوم اميني در الغدير اين روايات را از كتب اهل سنت در آورده است. البته جاهايي هست كه آنها رواياتي دارند كه ما نداريم وبه عكس، اما موارد اشتراك آن قدر فراوان است كه بنده در الجزاير ظاهراً سال 1369 ش

بود كه پيشنهاد كردم بياييد اين موارد مشترك را، دانه دانه ـ مثل همان كاري كه بنده در دانشگاه تربيت مدرس كردم ـ دربياوريم، آن وقت مي بينيم كه موارد اشتراك آن قدر فراوان است كه موارد اختلاف را تحت الشعاع قرار داده است.

□ آيا در طول تاريخ اسلام روايان و محدثان مشتركي بوده اند كه به ترويج احاديث در همة مذاهب خدمت كرده و همه مذاهب از احاديث آنان در كتب خويش بهره گرفته باشند؟ چند نفر را نام ببريد.

■ پيداست چون روايت قبل از مذاهب بوده و در اين روايات همان طوري كه گفتيم واقعاً مشتركات خيلي زياد است. شما روايات مرحوم صدوق را نگاه بكنيد، بسياري از آنها از طرق اهل سنت مي رسد به ابن عباس. عكس آن هم در آن جاهست، ولي نكته اي را من مي خواستم تذكر بدهم و آن استفادة فريقين بوده از همديگر، در دادن اجازه، حضور در محافل علمي همد يگر و پيش همد يگر درس خواندن. شما ملاحظه كنيد مرحوم خواجة طوسي را كه شاگردانش چه كساني بودند ! قطب الدين شيرازي و خيلي ها كه پيش ايشان درس مي خواندند، كار مي كردند، رصد خانه مراغه را داشتند، اينها همه كه شيعه نبودند، زير دست خواجه درس مي خواندند، بر عكسش هم بود. شما اجازة مرحوم آيت ا مرعشي را نگاه كنيد ! خيلي از افرادي كه در سلسلة سند ايشان هستند، يعني استادهاي ايشان و اساتيد استادهاي ايشان اهل سنت هستند. اگر اشتباه نكنم، ايشان همين مرحوم آلوسي را جزو رجال سلسلة سند خودش جاي داده. پس اين پيوند يك پيوند عميق و ريشه داري بوده و با هم گفتگو داشتند. هم استاد وشاگرد بودند و هم اجازة روايت مي دادند وپشت سر همديگر نماز مي خواندند. بعضي جاها وقتي پيش آمده كه كسي يك كار افراطي كرده، طبيعي است در برابرش هم افرادي عكس العمل افراطي نشان داده اند؛ به هر كس شما بدو بيراه بگوييد،

عكس العمل نشان مي دهد. اين گفته ها و نوشته ها و حركتهاي برخي افراد افراطي از هر مذهب را نبايد معيار قرارداد و آنها را به رخ يكد يگر كشيد، اصلاً بايد ناديده گرفته شوند.

شما اين كتاب منهاج السنة ابن تيميه را ببينيد كه چه اتهاماتي به شيعه زده ! اصلاً عجيب است كه يك عالم و نويسنده سني تصميم گرفته نقدي عليه عقايد شيعه بنويسد اما حاضر نشده است با دو عالم شيعه كه نزديك او بوده اند، بنشيند و عقايد شان را از آنها بپرسد ! بعد هم چيزهايي كه اصلاً شيعه از آن خبر ندارد، بنويسد كه يهود اين طورند، روافض هم اين طورند. خوب طبيعي است كه يكي ديگر هم از آن طرف مي آيد و حرفهاي تند و نسنجيده مي نويسد. ولي همان طور كه گفتم، بعضي جاها مثلاً در «رسائل ابن عابدين» ايام عثماني ببينيد، دربارة شيعه كم لطفي هم كردند و حتي در جاهايي كشتن شيعه را مجاز دانسته اند.

متأسفانه اختلافات از زمان ابن تيميه وكساني بوده كه اين چنين تندي كرده اند و اينها سبب اختلافات شديد بوده اند. البته افراد معتدل هم هميشه بوده اند شما نامة صدر الدين قونوي از علماي اهل سنت به مرحوم خواجه طوسي را بخوانيد. نامة صدر الدين قونوي به فخررازي سني را ببينيد. اين دو نامه را كنار همديگر بگذاريد ، آن وقت ببينيد چقدر نسبت به خواجه ارادت دارد و تكريم مي كند ! نسبت به

فخر رازي مي گويد كه آن موقع شنيدم كه يك بار گفتيد كه من در فلان مسأله خطا كرده ام، نكند در تمام عمرتان خطا بكنيد؟ حواست به خودت باشد ! نامه اي كه به او مي دهد، خيلي تند است و عتاب و خطاب در آن هست ، اما آن قدر از خواجه تكريم مي كند و خواجه هم متعاقباً از او تكريم مي كند ! غرض اين است كه آن صميميتي كه بين علماي فريقين وجود داشته بسيار مستحكم و خوب بوده و به مسائل به عنوان اختلافات مذهبي نگاه مي كردند. آن جلسات مرحوم سيد مرتضي را ملاحظه بفرماييد، اين كتاب

«امالي» را ببينيد. در همان درسها كه مي گفته، چقدر از علماي سني نقل و استفاده كرده است. ابو العلاي معرّي در جلسات مرحوم سيد مرتضي حضور پيدا مي كرده و هم قصيده اي در رثاي سيد رضي نوشته، بخوانيد. اين قصيده در آغاز شرح نهج البلاغه مرحوم خوئي آمده، ببينيد چه گفته در مدح مرحوم رضي رحمه ا ! اينها پيوندهاي خيلي مستحكمي بوده.

□ پيامدهاي وحدت و تفرقه را در گذشته و حال با توجه به وضعيت جهان كنوني چگونه ارزيابي مي كنيد؟

■ اگر از من بپرسند، من مي گويم آن يكي از واجبات قطعي مسلمانان است كه دنبال اين وحدت بروند. واجبات قطعي يعني واجبي كه بدويد دنبالش. ببينيد شما الآن يك ميليارد جمعيت مسلمان كه به تعبير امام رحمه ا فرمود: اينها اگر هر آدمي يك سلطل آب بريزد، اسرائيل را آب مي برد، آخر اينها نبايد با همديگر يك تجمعي داشته باشند؟ أينها نبايد يك ارتش مشترك، يك بازار مشترك، يك سياست مشترك داشته باشند؟ دنياي اين چنين به هم پيوسته اي از تنگة جبل الطارق تا اندونزي در مشرق زمين واز كاشغر و كشورهاي آسياي مركزي مسلمان ـ كه هفتاد سال تلاش كمونيسم نتوانست اينها را دگرگون بكند، نتوانست نمازشان، لباسشان و اسامي شان را تغيير دهد ـ آيا نبايد با همديگر جمع بشوند؟ گفتم ارتش مشترك داشته باشند كه امروز بايستي شما در بوسني داشته باشيد، اين فجايع را مي بينيد كه واقعاً دل آدم به درد مي آيد، و چاك چاك مي شود. اين يك ميليارد جمعيت چرا نتوانند دنيا را تهديد بكنند؟ دست كم تهديد بكنند و بگويند آقانفتمان را مي بنديم، كارگأه از شما نمي خريم و چه نمي كنيم. دنيا روي اينها حساب بكند. يك ميليارد جمعيت مسلمان اصلاً زمام سياسيت دنيا را در دست مي تواند بگيرد ! اينها بايد كنار هم بنشينند. حالا ما كه

دستمان به سياستمداران آن چناني نمي رسد، بعضي از اينها هم فقط اسماً مسلمانند.

اما علما بالاخره مي توانند ملتها را به هم پيوند بدهند؛ اگر ملتها بوسيلة علما به هم پيوند پيدا بخورند، خوب اين وحدت قدم به قدم تحقق پيدا مي كند. بنابراين واقعاً جزو واجبات عالم اسلام است كه بنشينند كنار همديگر و اختلافات مذهبي را حل كنند.

البته يك سري اختلافات اجتهادي و فقهي بين علماي مذاهب وجود دارد. مگر بين خود اهل سنت مذاهب مختلف نيست؟ بين شيعه و سني هم همين طور، در مسيحيت هم هست. در سال 1346 هـ يك كتابي را ترجمه كردم از انگليسي كه البته چاپ نشده، نوشته بود كه در مذهب پروتستان از آغاز تكوين تاكنون، 460 مذهب پديد آمده، يعني تقريباً هر سالي يك مذهب. اختلافات بالاخره پيش مي آيد، اما آخر آدم بايد آن قدر دوربين و دوراندیش باشد كه بتواند آن منافع مهم مذهبي و اعتقادي را تشخيص بدهد و آن رشته هاي وحدت را استوار نگه دارد، اين موارد جزيي را هم تا آن جايي كه مقدور است، كم كنند و دامن به آن نزنند. ما تبليغاتي دائمي لازم داريم چه در بين اين طرف چه در بين آن طرف كه آقا حواستان باشد، حفظ كيان عالم اسلام مقدم بر اختلافات مذهبي است، مگر ما شيعيان پشت سر اهل سنت نماز نمي خوانيم؟ مگر امام دستور نداد؟ ببينيد اين چه تأثيري دارد اگر علماي اهل سنت هم اين كار را بكنند، هم خودشان به شيعيان اقتدا كنند و هم به مردم دستور دهند، ببينيد چه خواهد شد؟ نقشه و توطئه دشمنان نقش بر آب خواهد شد. ائمه عليهم السلام هم تمام تلاششان براي حفظ كيان اسلام بوده است.

□ ما در آستانه برگزاري هشتمين كنفرانس بين المللي وحدت اسلامي هستيم، حضرت عالي چه پيشنهاد و نظري نسبت به مؤثر بودن اين كنفرانسها داريد؟

■ خود اين كنفرانسها بالطبع وجودشان موضوعيت دارد و همين كه گروهي جمع

بشوند، گفتگو كنند، همديگر را ببينند، خاطراتي از همديگر براي دوستانشان نقل بكنند، مشاهدة همديگر، خود آن خوب است. البته شؤون مختلفش بايد حفظ بشود و اين نشود كه بعد از مدتي حالت روتين وقتي هر و بشوند عوض ،باشد لازم اگر ،افراد يعني .بكند پيدا تشريفاتي و فرمالیته و (rotine) افرادي با فكر تازه بيايند تا كيفيتش سال به سال بهتر بشود.

□ آيا پيشنهاد خاصي به نظرتان مي رسد؟

■ اولاً سخنراني زياد لازم نيست، افراد بايد با نظر بيايند يعني بينديشند و بعد بيايند و طرح بدهند، بعد چند كميته يا لجنة تنفيذ يه و كيمتة اجرايي وجود داشته باشد براي اجراي آن تصميمها وآن طرحها. مثلاً براي دانشگاههاي مشترك چه بايد كرد ؟ براي آموزش و پرورش مشترك چه بايد كرد ؟ علما در حوزه هاي ديني چطور با همديگر ارتباط داشته باشند؟ كار فرهنگي مشترك چگونه انجام بگيرد؟ راديو و تلويزيونها را چگونه اصلاح بكنيم؟ يك برنامه اي مثلاً براي تبليغ و رساندن پيام در راديو تلويزيونها، در مدارس، در مساجد به آنها چه بگويند؟ اين جا چه بگويند؟ هر سالي كه كنفرانس برگزار مي شود، ببينند كه تصميهاي سالهاي قبل چگونه اجرا شد و براي سال بعد چه بكنيم؟ اگر قرار است مساجد مسأله وحدت را تبليغ بكنند و روي آن سرمايه گذاري بكنند و مردم را تعليم بدهند كه چه بكنند ـ با توجه به اين كه سنتهاي راسخي دربين مردم وجود دارد ـ بعد از چند سال زياد پيدا و پنهان آن معلوم مي شود لذا بايد كار جامعه شناسي بشود، كار روان شناسي بشود، دين شناسي بشود، مذهب شناسي، عقيده شناسي، تاريخ شناسي. مي بينيم كه خيلي كار مشكلي است. اگر كارها اين طور انجام بگيرد و سرمايه هم برايش گذاشته بشود، به نظر من حتي اگر هر سه يا چهار سال يك بار كنفرانس برگزار بشود و هزينه اش مصروف برنامه ريزي واجراي

برنامه ها بشود، خوب است.

كار فرهنگي پيچيده اين چنين نياز به كارشناسي و برنامه ريزي دارد. بعد از آن سراغ اجرا برويم و ببينيم به كجا رسيد. اين چيزي است كه اين كنفرانسها را بارور مي سازد.

□ سؤال بعدي دربارة ثابت و متغير از ديدگاه قرآن و سنت است و اين كه ما به جاودانگي و سنت قرآن معتقديم. سؤال اين است كه جاودانگي قرآن و سنت، با متغيرات زماني و مكاني چگونه قابل جمع است؟

■ اين يكي از مسائل بسيار حساس و قابل بحث در عالم اسلام بوده است. در نهج البلاغه از امير المؤمنين سؤال مي كنند كه پيغمبر اكرم صلّى ا عليه وآله فرموده: «غيّروا الشيب ولا تشبهوا باليهود» يعني محاسنتان را كه سفيد شده حنا ببنديد ولي مثل يهود نباشيد كه ظاهراً آنها حنا نمي بستند. حضرت فرمود كه اين حكم در زماني بود كه دين هنوز مستحكم نبود، ولي الآن وضع عوض شده. از آن

طرف هم نبايد بگوييم كه همة احكام اسلام در معرض تغيير است و ما حكم ثابت اصلاً نداريم. اين سخن هم سطحي و نادرست است، براي اين كه دست كم احكام زيادي است مثل] حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إَلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا [ديگر نمي شود گفت: كه روزي مي آيد كه نكاح مادر يا نكاح دختر حلال بشود. اما اگر بگوييم كه تمامي احكامي كه بوده، همچنان ثابتند، اين هم صحيح نيست. چون خيلي از احكام موضوعشان منتفي شده، مثل احكام برده داري كه زماني بوده و احكامي هم داشته كه بر طرف شده يا در خيلي از جاها مثلاً تهران الآن مسأله آب قليل تقريبا مطرح نيست، لوله كشي كه شد، هر وقت آدم دستش را مي خواهد بشويد، شير را باز مي كند. احكام آب قليل خود به خود در بعضي جاها مورد مصرف ندارد، يعني موضوعش منتفي مي شود. آن موقعي كه نياز از بين رفت، حكم هم منتفي مي شود.

اما مسأله جديدي مثل لقاح مصنوعي فعلاً بين علماي اهل سنت و شيعه مطرح است كه بالاخره تغييراتي را در ژن «Gen » بوجود آوردن آيا جايز است؟ لقاح مصنوعي جايز است؟ يا مثلاً بحثي مطرح است كه اگر كسي بيماري ايذر گرفت و يقين دارند كه به زودي از بين مي رود، آيا احكامي كه به محتضر مترتب مي شود، بر يك چنين بيماري هم بار مي شود؟ مثلاً وصيت كردنش، آيا اين جزو زمان بيماري محسوب مي شود كه بگوييم و صيتش در فلان مال، مربوط به وصيت زمان بيماري است و نافذ هست يا نافذ نيست؟

يا مثلاً مسافرتها الآن فرق كرده، آيا اين مسافرت با آن مسافرت، با پياده روي وبا شتر و اسب و اينها يكي است؟ خيلي ها معتقدند كه نه، اصلاً اين سفري كه با هواپيما باشد، حكم سفر ندارد. اهل سنت اين طورند. مي گويند كه اين شخص نبايد روزه را بخورد در احكام حج خود اهل سنت الآن خيلي تغيير نظر دارند.

مسائل اقتصادي و مسائل اجتماعي هم همين طور است. در بسياري از موارد كه فقيه نظري داشت، امروز بايد بررسي مجددي بكند. فقيه در حقيقت با تحولات بايد پيش برود و به گونه اي باشد كه روح خود حكم

را بگيرد و به موارد ديگر تنقيح مناط بكند. ديديد امام رضوان ا عليه مي فرمود: همين موسيقي كه ايران از راديو و تلويزيون نواخته مي شود اگر در كشور غير اسلامي باشد، شنيدنش جايز نيست. اينها آن احكام متغيرند.

تكليف اين متغيرات را هم خود دين معلوم كرده يعني در واقع به مجتهد اين اجازه داده شده در مواردي كه مي بيند موضوع تغيير مي كنند و تغييراتي پيش مي آيد كه بايد اوضاع و احوال زمان را در نظر بگيرد، خود مجتهد بر اساس آن بصيرتي كه نسبت به احكام پيدا كرده است نظر بدهد واجتهاد كند.

احكام تابع مصالح و مفاسدي است و فقيه بالاخره بايد اين هنر را داشته باشد كه اين مصالح و مفاسد را معلوم كرده و نظر بدهد.

نشريه وحدت: خيلي ممنون و متشكر از اين كه وقتتان را در اختيار ماگذاشتيد.

اميدواريم كه دلسوختگان وحدت اسلامي از نظرات و رهنمودهاي شما استفاده بكنند.

والسلام عليكم ورحمة ا و بركاته